



بخند مستحق فغان کند یا بکند فغان سخن حق آید تا بجهت عرض میسر بدید که از حد قصود که از کتاب
 من لخط اوله بیان در شان انسان مسطور است بخواهی از او آید و با لغو میگرداند که خود و پند
 که قبل ازین پنج سال چیزی گفتگو در جواز و ناجواز شعر از مولانا آلمی بخش صاحب بیرون
 سوال و جواب بذریعہ ترجمات بیان آمده بود اکثر مسوات چون حال من پریشان باشد چون نسبت
 بهین برآمد بسیار فغان که با حق العباد حسن اعتقاد دارند و است بدامن زده تکلیف بهین نمودند که اگر ازین
 بود ارق پریشان که جمیع آورده رساله مرتب کنی صورت را فی شأن تقنین این فن که مدام زیر چوب بعضی کن
 تا ترا نشان که بزعم سلاطین و سلاطین کتاب فقه خود را بر مره فقهائش میزنند و کوس من الملک میزنند منشا منظر
 در آید و این بحث نیز که تا حال بکتاب ندیده میوجب العلم صید و الکتابه قید در حیطه تحریر و تفسیر نماید اگر چه
 البلاء موکل بالملک و من سکت سلم و من سلم فتنه بخیل بگوش دشم نگردد خاطر عزیزان و مصلحت دشمنان
 را گرفتار تصوریده نگاشتم و این رساله را بموجب حدیث که تحت العرش مفاتیح است اشعار
 به محسن شجره موسوم ساخته و چون به تحقیق دیده سال ترتیبش بهسم برابر برآمده
 و چون شعر را از دود و حلهای حاصل است و سیه الشعر اشرت و آدم سخن از خاک کبابی طلب
 بی قدر تر از یک صبر احسبم بیک بی بهره کفار رسائل عروض نکرده این سال را از آن
 چون تفسیر حسینی و کثان و تیسیر و از قرآن ترجم و حدیث چون شکوة و رساله شان ندول و
 صحیحین و صد معن محرو و چهل حدیث و باطل و ستر الشادین و توابع چون وضه اصف
 و مرآت آفتاب و ده مخزن و تذکره مرآت الخیال و جواهر التایخ و تذکره دولت
 شاهی و دیگر چون فقه احمدی و مالا بد منه و غیره و چون محسن الفوائد و حدائق البلاء مترجم
 امام بخش صهبانی و چهار گلزار و عروض سینی و غیاث اللغات و تلمیس المیس این جزوی
 و غیره هزار عرق ریزی هم رسانیده عبارت مودب و بی نمودم النظر الی اقال و لا تنظر الی من
 قال اگر رقعه که از طرفین آمد و جمع بود و نویسم بحر طول فائده نخواهند و از ان بدو قعه خلاصه هم
 نوشتند این رقعه مولوی الهی بخشش تهر دفتر تفرع عجمه امد بلغای عرب مرزا

پس میفرماید ای کلام کریم مقرر است که از خصیصه مختار و ممالک با وج مراتب ملائک جز باوصاف
 انسانی و معرفت زردانی نتواند رسید به بیت تو را آدم خلیفه بکند به قوت خویش را بفعل آورد
 فصاحت و فطرت انسانی کلیه ابواب معانی نهادند بلکه طمس کنوز حقائق را بدین مفتاح کشف اندامی
 بقوت لطف و تمیز از حیوان ممتاز است و گرنه در وجود جمیع خلایق است زبان به نام و دوایب ندان
 صموت و سخن سکوت مقبیه محبوب است الحق و یقین است که چنین طوطی از شکرستان فصاحت
 و مقال محروم باشد عالم ارواح شفاف و صاف است و فیض آن ابواب فصاحت را دانی کافی
 است به بیت در پس آینه طوطی صفتی داشته اند به نغمه استاذ ازل گفت تا این میگویم و دلیل
 بر فضیلت فصاحت حدیث اما صحیح العرب و اعجم کافی است تبیین بر شخصیت شعری از مرتبت
 فصحا و بلغا بدانکه فضلا و عرفا معانی غریب و معارف دقیقه را همچون عروسی تصور کرده اند
 و شیوه نظم را بر عرائس ابکار افکار زبیری دانسته اند هر چند حسن و لطافت عشق بی زیور
 تمام است اما کار خود بی وجود و مجرّم است رباعی عشق مشاطه است عالم سوز که حقیقت
 کند بزرگ مجاز و نهاده ام آورد دل محمود به طراز و شبانه زلف ایازه مشاطکان عرائس فکار و
 نامان فغان سرشاعران پاندا زنده غوص طبع کریم و سیاح تن مستقیم ایشان دلچرازی را لاسکافی
 هزاران و معانی بساط زندگانی رسانند بلکه بفرق اهل معانی نشانند تحقیق شاه با معانی مقید
 دام این جج و تون تند نکته رام این قوم است قال السامی فی فی المعنی بیت شاعران را از
 شمار راویان شمر که هست به جای عیسی آسمان و جای طوطی شاعر تبیینیه تاملت بدانکه قد
 فصاحت و بلاغت بیعت است و پایه کارگاه مخموری رفیع و خیر است که حضرت رسول مدبر امور
 اسلامی را غریز و مکرم داشتی و بر زبان حضرت گذشته الشّعیه حکمه و باتفاق مهور علما و مجلس
 رسول اقدس اصحاب عظام و خلفای کرام ایشان مدح گفته و شاعران را ندیده اند و صلّه و احسان فیه
 اند و از قبل بخت حضرت شعرا را حکما نوشته اند و هر کس در علم شعر راه بوده است و امارت قبایل تم
 بر این کرده مقرر فرمود و تصدیق این دعوی حال امرا اقصی است اول اینکه جناب

این شعر از حضرت
 علی بن ابی طالب است
 در وصف حضرت
 زین العابدین
 علیه السلام
 در کتاب
 مناقب

مجلس
کتابخانه
مکتب
مکتب
مکتب

[illegible][illegible]

امر و قتل خواهد کرد شما را و چنان ضرب بر شما خواهد کرد که گمانست که سر شما را ببرد و بر شما چنان خواهد زد که
 اعتاد و حال را نمی بیند و آنچه بینید می رسد و می رسد می رسد می رسد می رسد می رسد می رسد می رسد
 محمد بنی است و بنامش الفصح است یعنی پس گفت عمرای رواج این شخصیت حضرت صلعم در میان
 که میخواست فی این جای خواندن شعر است و فرمود حضرت صلعم عمرای می رسد این راجع منکر
 شعر این بر اهل کفار زاده از تر کار گراند و دیگر از برادرش گواه نوشته قال قال رسول الله صلعم
 انظر لظلمه کسان بنی ثابت ایچ انکسیر کن و کان رسول الله صلعم کسان حب بنی انهم مروج الحسد
 یعنی گفت آنحضرت به یوم انظر لظلمه احسان بن ثابت چگونه مشرکین را دلو بود آنحضرت حکم دهنده
 برای احسان جواب بدو از جانب من کفار را سوال هر چیزی که خدا مانع و رسول تکذیب نمایند
 صحابه و ائمه قناب از ان کنند چه ثوبت جوار و در جواب از ایه کریمه و ما علمناه انشعروا
 یعنی که قناب مانع نماید حالش اینکه این آیه حفظ برای رسول مقبول است و حبش
 اینکه کفار فصاحت و بلاغت و موزونی قرآن نظر کرده آنحضرت را شاعری گفته و حال که
 چنان نبودی بی صلعم بالقصد شعر گاهی نفرموده که بدسته از زبان وحی ترجمان برآمده و ذکر
 اشعار جناب رسول عقیب ان شاء الله تعالی می آید اول انکه بر عجم بعضی و کلام
 اکبری نظم مفقودست غلط است موجود است و در ذکر مرآت انجیل مسطور است که ارباب فضل کمال
 بدیده که کلام ملک العلام بر نظم محیط افتاده اکثری صناعت شعری در کتاب مجید ظاهر گشته اند
 بعضی محل مصرعه و مثنوی درست خوانده شود مصرعه صلعم الله الرحمن الرحیم و دیگر هم
 اقرهم و انهم یسجدون و هم انهم یسجدون و یکبار کن مثلاً الیه حی یسجدون و اول
 بسم الله و در بحر سریع موزون به متعلق متعلق فاعلان یک مصرعه و دیگر از بحر اعلی مسدس
 موزون به فاعلاتن فاعلاتن فاعلات و یکبار مصرعه اما اعطیناک الکون و دیگر هم در
 نوشته که بهو مشایخ ترکیب قرآن را به نظم یاد کنند به بشر این حال اگر شخصی درین ذوای
 قدم انکار دایه و دعوی آن کند که شعر در مطاوی کلام سرمدی مفقودست کویا لشکر این قول

اکتوا من شرفیه و احادیث نبویه دادله میرمه کرده و قوم انکه خیال مطبله بعضی کسی از اینها شعر گفت
جواب در مرآت اقباب ناخیاں عکس پذیرفته که اول کسی که شعر گفته آدم بود چون
 ابا بیل ز اقباب کشت چند بیت در مرثیه او گفته و بعضی از ان اشعار بر ترجمه عربی زبان در مرثیه الاحباب
 و در تذکره دولت شاهی و یک شعر در زبان سنه ترجمه از عیوب بن عثمان در روضه الصفا نوشته
 و انا هم می اسنه در تفسیر معالم التنزیل و ابن اسیر در کتاب کامل التواریخ و صاحبین القصص اول
 شعر را از انا هم نقل کرده و انا هم می اسنه بعد از ایراد اشعار مذکوره است و انا هم از ان عیوب بن
 نقل میکنند و شعر که در روضه الصفا چهار گزار و غیره یافته شود نیست بلیب تغیر الیلادون
 علیها و وجه الارض منبره قیامه و دیگر صاحب مخزن الرضوانی محرقه برایت منصور بن عمار
 نقل کرده که قبل از رسالت محمد صلی الله علیه و آله صد سال تحت سنگی یافتند و بران لوح این شعر نوشته
 بود **بیت** اترجوا من فلت حسینا به شفاعت جده یوم الحساب و این تحریرین از کتب
 معلوم شد و گفته که این شعر بر کنیه و حرم نم نوشته و نوشته که آنرا حضرت ابراهیم از دست خود نوشته
 بود و بعد از این است که حضرت ابراهیم هم شعر نوشته احتمال دارد که خوانده علی بن ابی طالب علیه السلام گفته
 باشند و دیگر حضرت رسول مقبول ای طاعت و علمنا به شعر و این یکی که گاهی به قصد شعر گفته و
 متکلم این امر مذکوره مگر به مکره و تمثیل اکثر شعر خوانند و شنیده و امر کرده و کلامی موزون و
 از زبان وحی ترجمان برآمده و این قسم را بدینگونه و خوبی او آنکه از ماده قاعده این فن
 مذاق یاب و چاشنی گیرند بر ظاهر اول در ربع ترجمه مشکوة بصوفه یکصد و چهل و چهار نوشته که
 بوقت کندین خندق آنحضرت رجز میخواندند و بصوفه یکصد و بیست و پنج لفظ متفق علیه برایت
 این نوشته که چون شروع کردند مهاجرین و انصار کندین خندق رجز میخواندند و دوم صاحب
 بهار خلد از جناب بن سنیان اجملی روایت می کند در ربع ترجمه مشکوة هم بلفظ متفق علیه
 نوشته که وقت خوردن سنگ بر انگشت مبارک آنحضرت و روان شدن خون وقت شهادت
 انگشت و جنگ احد میفرمودند **بیت** اهل انت اللاحق و میت و فی بنیل الله القیوم

ترجمه نیست تو که گشت خون آلوده شده در راه خداست چه نیکه تو دیده پیش آمد تراست سوختم
از ابوهریره رضی الله عنه آورده که گفت رسول صدم بر تنیکه صادق تر از کلام لبید شاعر و خواند شعرا و
مصرعه الاکل شی باطل الیه باطل و بعضی روایات تفری این مصرعه دیگرست مصرعه
و کشف لغز الحاله زائل به کذا فی ترجمه مشکوٰۃ به صفحہ یکصد و چهل و دو و همین طویر و بهار خلد و بیده مگر در ربع
مشکوٰۃ علیحدہ یک شعر دیگرست چهارم گفت ابو سفیان بخارث بن عبد المطلب که گفت رسول
الصلی علیہ وسلم شعر عن النبی لا کذب و انا ابن عبد المطلب حینم و بهار خلد جابر بن سمره
این حقیقت بیان می کند که من زیاده از صد بار بار یا بنشینم و الا شده ام حال صحابی و در آن جا
دیدم که شعر خوانی می کرده باشند و آنحضرت گران می آوردند و در آن اشعار اکثر مضامین جاہلیت می بود
آنحضرت گاهی خاموش بودی و گاهی تبسم نمودی و این ترجمه این عبارتست قال جابر بن سمره
عنا ان النبی اکثر من مائه مرۃ و کان اصحابه یتناسدون اشعاره و یتذاکرون شایرین امر جاہلیه و یسواک و یتبسم
معهم لکن انهم خواہند فرمود جناب مولوی که آنحضرت برای شعری که در مضمون جاہلیت بود و نهی نفرموده
آنکه سو آں جناب است که صحابہ رضی اللہ عنہم گاهی ترک این امر میکردند اگر چه جویش از قبیل و سمره
ابوہی کوہ است کہ با وجود این اولہ استحکامی باقیست مگر برای اتمام بحث لازم گردم جواب قصاید
ابوکر رضی اللہ عنہ میشود و ظاہر القصص ترجمہ عجائب المصطفیٰ رضی اللہ عنہ یک بیت داریم حضرت عثمان
منقول است عنہ لئن لم یمن فی فی یوم یجان بجمع جواب و یمن شیخ عثمان ترجمہ یعنی برای
بریک و یک دم یک یمن است و امروز مرا و یمن اندکی برای لوتشدان و دیگر برای شیخ عثمان یک
حال حسرت خوردن بر آگاہی شعر حضرت عمر و فضیلت شعر گذشت نظر گذارند و یکسر از حضرت علی
کرم اللہ وجہہ قضا بدو ان مشہور این رباعی از انجناب است رباعی الایامیا المعروف ب من غیر تأخیر
فان الموت قد یاتی و لو صبرت قارون فی سبلات السطالین و یقرط لیسام و یلقان بافانج و یلقون
و یکسر آنکه میفرمایند کہ ایہ علیہ التحیات نگفته و کتاب خلاصہ اصناف باید دید کہ از ہر جانب آنکہ اخبار و موجود
ست و در صومع محرقہ اشعار اخیر امام حسین علیہ السلام از آن یک شعر است شعر از ابن علی خیر من آل

ششم کفانی بنده فخر بن ترجمه یعنی ستم بکین آتی باشم بعد از رسول اندر قوت منافعت کاشی
مرا این فخر و بیکر از حضرت فاطمه در و چرخ از صلواتی محروم نقل است که در مثنوی آنحضرت شعر گفته کی از ان
صبت علی مصائب لو انما صبت لایام خیر لایا و بیکر از حضرت زینب در خلاصه مصائب
بشمار و وجود است و بیکر در صلواتی از امام شافعی اشعار نوشته نیست از جمله رباعی یا ائمه
حول الله حکم و فرض من الله فی قرآن انزل و کفالم من عظیم القدر اکرم من لم یصل علیکم لاصول
که در و بیکر کتب اشعار ازین جناب بسیار یافته میشوند بیان و بیکر بعضی نهاد و کتب این
حدیث الکفا کرده حدیث حسن و قبح قبیح و یکی از حضرت ام المومنین عایشه در باب شعر
گفتگو کردنش فرمود حسن و قبح قبیح باید دانست که تقریر این از انهم چنین مولویان که این
لقب اجبر بگردن بسته اند و در آن گفته نیست که حدیث تشریف منقسم است بدو قسم یکی حسن و
دیگر قبیح و زمره شعر انهم منقسم بدو قسم است یکی از ان طائفه محموده و دیگری مذکور بیان آن که در و خاتمه در
تنبیها خواهد آمد انشاء الله تعالی اکنون مولوی صاحب آمد و از انصاف گذشته گرفته خوشایان شود معنی قبیح
برجم جناب و پیر و ان جناب ثابت شده اند که مبالغه را یکی از صنفت شعری است و آن بر سه قسم است بهترین
آن مخلوط تواند بود و آنچه که خلاف قیاس غیر ممکن باشد و آحاد جود طبع شاعریست و همیشه بر این
ماهر چنانکه نظامی است بدست رسم ستوان و در این دشت هذین شش شد آسمان گشت هشت هشت
یعنی از کلام بکشد و برای همین که جملا این کذب قرار داده مولوی نظامی گفته بدست و شعر هیچ در فن او بهر
الکلی است حسن و در اینجا حکم برای مبالغه کرده نه برای کذب اگر بالفرض و تقدیر باعث کذب و ذرات شعر
نقصا عاید گردد و بهتر از ام جاد است بدست این احوال حکم ممانعت جاری نکرد پس نه می گویم که در مجاوره و زور
کجا و خ کفایت است باشد که شعر ممانعت باید نمود معنی قبیح و در شعر و فضلا خلاف قرآن حدیث نه مبالغه پس
است که در ضمن قرآن حدیث را در شعر نه و درست نیاید چنانچه مضمون حدیث و ادب فی الزمان لکن عادل
منع و شعر و خلاف بسته به جهان ناز و بعل شاه سعود و در حقیقت نه و در ان عادل و خافش اینکه هیچ شعر بهر
تا که در چه جا که نام اینین و اینین حدیث سعدی درست بسته به نوز که بدو درش نایز چنان که سید و در ان و در ان
چون حدیث تشریف لفظ ان موجود نیز نوشته اند و در ان منوچهری بنوشته اند که این گفته و سدی بر زبان او و مولوی گفته

۱۱۲
مولوی در فقه احمدی در بحث شعر این شعر را هم قلمی نوشته و میفرماید که این شعر نباید گفت بیت
اگرچه مصطفی محبوب خداوند کلمتی در دنیا حسرتناهی ماه رمضان الوداع به و این ثابت است
که گاهی آن حضرت صلی الله علیه و آله چنین کلمات بر زبان نیاوردند و مولوی صاحب هم شنیده هم
نویسه اند خطی را منع می فرماید که در خطبه شعر خوانند و این شعر که تحت برنی باشد لغو و بیهوده
ست و همچنین دیگر اشعار که طواف مضمون قرآن باشد وجه سنت بودن شعر
چونکه سنت و رقت معنی راه و روش و عادت است و اصطلاح الله آنچه پیغمبر و صحابه بران عمل کرده
باشد و اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از همیشه کرده باشند گرد و عمر خود یکد و با قصد ترک هم کرده باشند
از تحت و اطاعت و صراح و عنایت و دیگر رشید الانجیان
و بلوی گوید که همه علی ملت و فضلاء مذہب شفیق نبند که بر چنان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
نموده و گفته کرون گفتن او ممنوع نیست مگر آنکه مانعت او از شرع ثابت شود ای بار انصافند
و قبیله اتفاق علماء بر اینست حرامی که شعر بجه وجه ممنوع شده با وجودیکه خود آنحضرت پدید گفته و خوا
دام گفتن شعر فرموده و اصطلاح هم بر شعر داده و صحابی هم این فن ممتاز بودند پس چون دینی
که معنی سنت با اصطلاح عمل و فعل بی و صحابه می باشد سنت بودن شعر کوئی را ازین بهتر دلیل بگو
تخواهد بود و اگر کوئی که آنحضرت بالقصد شعر گفته و قصد یکی از شرائط شعر است جواب قبول
کردم که قصد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر موزونیت نبودنی البتة گفته و این بهتر است از هم شعر و
شاعران خوبی او خوب دانند و کسانی که ازین فن آگاهی ندارند بموجب مثل شهر و خرمیت عمری
چه دانند چه دانند دیگر اینکه میگویم که قصد هم نکرده و شعر هم گفته حدیث علیکم سنتی و سنت خلفا
بر ایشان را چه فرماید که اگر شاعر بوده اند و دیوان حضرت علی کرم الله وجهه مشهور از اشعار و اشعار
حضرت ابو بکر و تاسف نمودن حضرت عمر بر عدم وقت شعر قبل ازین ثابت شد جواب قصد
اگرچه در رسائل عروض قصد را هم داخل شعر نموده مگر اینکه حقیقت ندارد و فضل انصاف و اصل الکلام
مولوی امام بخش صہبائی در ترجمہ جداول البلاغة تصریح نموده که اگر قصد هم داخل صفت شعر

۱۲۰
میکنند فصل در ذات شعر از هر چه که بلا قصد است بابل نکرد و بلکه فی البدیه خوانند حکایات
و بیان صله و حسین یافتن معشای شرح حدیث گفت بخت
العشرین معنای تحت الشیبه الحکایت مولوی محمد فائق در مخزن الفوائد می گوید که
مرحوم است که چون حضرت رسالت پناه بمعراج تشریف بردند زیر عرش مکانی متفضل دیدند از حضرت
پرسیدند که این چه مکان است عرض کردند مخزن معانی دانسته شعرا می آید تو معنای حق فرمودند و گفتند
که ازین خبری بهرین به جبرئیل علیه السلام دو شعر آورده گذرانید آنحضرت خاطر داشت آخر الامر وی
حسان را کافعی ساده داده ارشاد کرد که بروی جمع قصیده در حمد و ثناء گفت بیا حسان کاغذ را از
دست مبارک گرفته زمین خدمت بوسید و کاغذ را در زیر پاییه این گذاشت اتفاقاً فراموش کرد
چون در جمع رسید آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از قصیده طلب کرده چون نگفته بودم تو بیا از ناچار
از باس و بختی گفت فوراً بر من برآمده همان کاغذ ساده را در زیر پاییه این بر آورده قصیده فی البدیه
کمال فصاحت و بلاغت خواندن آغاز کرد حسب اتفاق همان دو شعر که جبرئیل بمعراج هدیه نموده
بجمله دیگر ابیات از زبان من سر کرد آنحضرت صلعم فرمود که این دو شعر را غیر از من کسی نمیداند حال جبرئیل
و طبیعت حسان القا کرد و یقین شد که حسان قصیده فی البدیه گفته صله و حسین از مود و
دعا کرد و حق وی اللهم ایده بروح القدس و فرمود یعنی در بیت شاعر الهام غنی است و مولوی
نظامی و مولوی این حکایت را بجا نمود و نظامی گوید نظم قافیه سنجان چو نه گزینند و گنج
دو عالم سخن در کشند و خاصه کلیدی که در گنج رست و زیر زبان مرعون سحر رست و زبانش حکمت
چو پریشان شوند نه با ملک از جمله خویشان شوند و همچنین طهوری قصیده حکیم محمد یوسف آورده حکایت
صاحب تذکره مولای شاهی از کتاب شرف النبی نقل میکند که حسان بن ثابت رضی الله عنه از شعرهای
رسالت بوده است و مدح و ثناء رسول الله از وی بسیار منقول است و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله امر کردی
بشعر اینها شعرا را کفار را جواب بده و وی حسان مدح رسول الله شعری گفت که نام مبارک آنحضرت
بجای هر چه از آن اخراج میشد و آن شعر تذکره مذکور موجود است قصیده یزیدی گویند که در کتاب تذکره پیش

کتاب تاریخ از مصنف
 بی سال تمام افتاب
 میران ۹۹
 ۱۳۱۱

۱۴۹
 شعر نادر و در شیب طبعیت متعلق با و دارد که منوچهر بن است و نسبت مالی چند و از متعلقه شش
 باید که حتی المقدور زبان را از خرافات باز دارد که در ترجمه بی شکات بصرف ۴۴ آهنگی از ابی امامه است
 کرده از بنی مسلم یعنی زبان را بهیچ وجه از این است از این است که بی و شایع است از این است
 تنبیه مشتمل شاعران را که برای حصول معنی در این است از این است که بی و شایع است از این است
 رسول خدا صلوات الله علیه است که نامش را در این است از این است که بی و شایع است از این است
 همچنان که میگوید که از زبان خود حاصل سخن در این است از این است که بی و شایع است از این است
 مردمان خواهند که در این است از این است که بی و شایع است از این است
 شان دنیا خواهش نفس را در این است از این است که بی و شایع است از این است
 وسیله مقاصد خود میکنند و تیز در میان حق و باطل نمیکنند و این حدیث در ترجمه بی شکات نوشته است
 در صفحه ۴۴ تنبیه مشتمل شاعران را که برای حصول معنی در این است از این است که بی و شایع است از این است
 بزرگان حق و باطل معاش مساوی و بجا انداخته است از این است از این است که بی و شایع است از این است
 که شخصی میگفت و تنبیه مشتمل شاعران را که برای حصول معنی در این است از این است که بی و شایع است از این است
 که شعر بخواند و بیجای طاهر و پس از این است از این است که بی و شایع است از این است
 کردن شک از شعر فایده دید از حضرت او را که شعر خوانده بی محابوبی باک میروند و لغات
 مسلمانان نمیکند و نیست که مستغرق شجر است و شایع شعر و موثر از شعر در دل او نیست
 بی ادب بی جای پس باین محویت که از خدا و رسول بر گرداند شیطان گفت او را خداوند است
 حمد و افروغی برای خالق جلیل و عفت مطلع دیوان وجود قطع نظم شود و سایر این است
 اصحاب کرام ارکان و ادوات بیت اسلام که رساله وسیله است برای تشریح این است
 مطلع صاحب ایتان و حسان مولوی مسیح الزمان طبع کرد و در این است

CALL No. { ۲۹۷۶۲۵ } ACC. NO. ۱۰۱۹۹
AUTHOR مخزن الشعرا
TITLE (رحیم بیگ) موقف و سبیل الشعرا



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

